جایگاه و کارکرد اختلاف در جامعه بشری از نظر علامه طباطبایی

عزیزالله افشار کرمانی[1]

چکیده

خلقت مستلزم اختلاف است. چون تا کثرتی نباشد خلقتی نیست. این معنا از اختلاف بر عالم مخلوقات حاکم است و مبنای همه انواع دیگر احتلاف است، اما در میان انسان ها اگرچه اینگونه اختلاف وجود دارد، ولی نوع دیگری از اختلاف هم هست که ناشی از اندیشه ها، اراده ها و اعمال آدمیان است. زمانی که اختلافات جامعه بشری به حدّ خاصی رسید شرایع الهی نازل شدند تا به جامعه سامانی دهند. ولی با آمدن ادیان، دسته ای از آدمیان در خود دین اختلاف کردند و نوع تازه ای از اختلاف پدید آمد، بنابراین رسالت دین الهی داوری در میان اختلافات ناشی از معیشت و اختلاف بر سر اصل دین است . نوع دیگری از اختلاف ، اختلاف در درجات ایمان است که جز با گفتگوی آزاد و بحث عقلانی حل نمی شود. بنابراین گرچه دسته ای از اختلافات قابل رفع است ولی دسته ای از اختلافات عین حیات آدمیان است و اصل در حیات آدمی، اداره کردن اختلافات است و نه رفع کامل آن که در این عالم محال وقوعی است.

کلید واژه ها: اختلاف، تعدد شرایع، امه واحده، خلقت، مراتب ایمان

۱- استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی AZI. AFSHARKERMANI@IAUCTB.AC.IR

مقدمه

یکی از مسائلی که همیشه دامنگیر زندگی بشر بوده است اختلافاتی است که در جامعه انسانی دیده می شود. این اختلافات در یک یا چند زمینه نیست بلکه همه قلمروهای مختلف زندگی را دربرمی گیرد. با یک نگاه اجمالی به تاریخ بشر می توان دریافت که این اختلافات از آغاز زندگی بشر تاکنون ادامه دارد و هیچ جامعه ای در گستره تاریخ نمی توان یافت که بری از اختلاف و درگیری باشد.حال سوالی که به ذهن می رسد این است که آیا همه اختلافاتی که در جامعه آدمی دیده می شود مضّر به حال جامعه و ناشی از اغراض سوء و یا ناشی از سوءتفاهم است، یا اینکه دسته ای از اختلافات لازمه زندگی آدمی است و فقدان آن ها به معنای نابودی حیات آدمی است و خلقت جامعه بشری با وجود این اختلافات تلازم دارد، به نحوی که نمی تواند جامعه ای به وجود بیاید مگر اینکه این اختلافات هم با آن موجود می شود و حتی می توان اختلاف را از این هم بنیادی تر بررسی و تحلیل کرد به نحوی که خلقت را مستلزم اختلاف دانست.

البته برای روشن شدن مسأله می بایست اختلاف در دو سطح را از هم متمایز کرد در یک سطح موجودات عالم هستی و اوصاف و تاثیرات آنهاست که آدمی در آن ها هیچ دخل و تصرفی ندارد و در سطح دیگری اختلافاتی است که ناشی از اندیشه ها، اراده ها و اعمال آدمیان است و بنابراین مستقیم یا غیرمستقیم آدمیان این اختلافات را پدید آورده اند . خلط این دو دسته از اختلاف همیشه موجب سوء تفاهم های بزرگ و مغلطه های فکری و اجتماعی بسیاری شده است.

خلقت و اختلاف

به نظر علامه طباطبایی آفرینش مستلزم اختلاف است، به این معنا که اگر کل نظام هستی را لحاظ کنیم این مجموعه مبتنی بر اجزایی است که به یکدیگر وابستگی دارند به نحوی که ایجاد یک جزء مستلزم ایجاد همه اجزاء دیگر است و اصلاح یک جزء با اصلاح همه ارتباط دارد. لذا حکمت الهی اقتضاء دارد که این موجودات از نظر کمال و نقص و وجدان و فقدان مراتب وجود و قابلیت رسیدن به آن مراتب و محرومیت از آن مختلف باشند.(طباطبایی،المیزان، ۸ / ٤٤)

بنابراین می توان گفت اختلاف در ذات و آثار و افعال وجه لاینفک پیدایش موجودات است فی المثل اگر در جهان طبیعت مواد مختلفی چون خاک، آب، هوا، آهن و غیره وجود نمی داشت،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-09]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.4.0]

نظام طبیعت امکان تداوم نداشت و چرخه زیستی موجودات طبیعی دچار اختلال می شد حال اگر از نظام طبیعت به نظام جامعه انسانی نظر کنیم در اینجا هم وجود اختلاف اجتناب ناپذیر است.

این اختلاف امری است ضروری و وقوعش در بین افراد جامعه بشری حتمی است. چون خلقت به خاطر اختلاف مواد مختلف است هر چند همگی به حسب صورت انسانند و وحدت در صورت تا حدی باعث وحدت افکار و افعال می شود. ولیکن اختلاف در مواد هم اقتضائی دارد و آن اختلاف در احساسات و ادراکات و احوال است. پس انسان ها در عین اینکه به وجهی متحدند به وجهی هم مختلفند و اختلاف در احساسات و ادراکات باعث می شود که هدفها و آرزو ها هم مختلف شود و اختلاف در اهداف باعث اختلاف در افعال می گردد و آن نیز باعث اختلال نظام اجتماع می شود و پیدایش این اختلاف بود که بشر را ناگزیر از تشریع قوانین کرد.قوانین کلیه ای که عمل به آنها باعث رفع اختلاف شود و هر صاحب حقی به حقش برسد.(طباطبایی،المیزان، ۲/ ۱۷۷ و ۱۷۸).پس می توان گفت پیدایش این اختلافات در جامعه بشری شرط لازم برای نزول شریعت است.

اگر در عالم مصداقی از شقاوت ، معصیت، قبح، ذم و عقاب و امثال آن نبود ، سعادت ، اطاعت، حسن، مدح و ثوابی هم تحقق نمی یافت و اگر دنیایی نبود آخرتی هم نبود و اگر معصیتی نبود یعنی نافرمانی امر مولوی مولی، به هیچ وجه ممکن نبود انجام خواسته مولی امری ضروری و اجباری شود و اگر فعلی ضروری و غیرقابل درک باشد دیگر اطلاق امر مولوی به آن معنا ندارد و خواستن مولی چنین فعلی را تحصیل حاصل است.(همانجا، ٤٥)

پس نه تنها تحقق موجودات در جهان خارج به هم وابسته است و وجود هر کدام زمینه پیدایش وجود دیگری است، بلکه علاوه بر آن ، دستگاه ادراکی ما هم در فعالیت خود به این اختلافات اتکاء دارد به نحوی که می توان گفت اگر عقل ما در عالم شّر و فسادی نمی یافت و از آن ها ادراکی نداشت، نمی توانست خیر و صلاح را هم درک کند. چون عقل در انتزاع مفاهیم به مصادیق متکی است و تا مصداقی نیابد نمی تواند مفهومی بسازد پس عقل آدمی برای درک عدل و ظلم، حسن و قبح، صدق و کذب و هدایت و ضلالت و غیره ناچار است مصادیقی از آن ها را در خارج بیابد و یافتن این مصادیق مستلزم تحقق آن ها در خارج است و تحقق آن ها در خارج به معنای پذیرش اختلاف در میان موجودات است. پس نه تنها خلقت موجودات

مستلزم اختلاف است، بلکه به کارافتادن دستگاه ادراکی آدمی و شروع حیات ذهنی آدمی نیز بر اختلاف اتکاء دارد و اگر هیچ کثرتی در جهان هستی نبود هیچ اختلافی هم نبود و هیچ ادراکی هم نبود . بنابراین می توان گفت پذیرش خلقت یعنی قبول اختلاف و تفاوت در میان موجودات.

البته این معنا از اختلاف نه به اراده آدمیان به وجود می آید و نه به خواست آن ها زائل می شود این معنا از اختلاف زیربنای اصل خلقت است و به عبارت دیگری این گونه اختلاف عین ساختار جهان تکوین است و در معارف دینی این پدیده را نشانه ای از نشانه های خداوند می دانند چنانکه در قرآن کریم می فرماید؛

«وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ». (الروم، ۲۲)

پس این دسته از اختلاف را می توان اختلاف طبیعی میان موجودات دانست که هرگز زائل شدنی نیست و چون به اراده آدمی پدید نمی آید، به اراده آدمی هم زائل نمی شود. اما این اختلاف خود زمینه ساز اختلافات دیگری است و آن اختلافی است که در مقابل اتفاق است.

این اختلاف که در مقابل اتفاق است از اموری است که طبع سلیم آن را نمی پسندد زیرا همه طبایع می دانند که با اختلاف، نیروها پراکنده و ضعیف می شود . البته آثار سوء دیگری از قبیل نزاع ، مشاجره، جدال، کشت و کشتار، کینه توزی و دشمنی نیز دارد که هر یک به نوبه خود در سلب امنیت و سلامتی تاثیر به سزایی دارند(طباطبایی،المیزان، ۱۱ / ۸۰ و۸۱). ولی سوال این است که آیا می توان جامعه ای انسانی داشت ولی از این اختلافات کم یا بیش اثری نباشد.

تنازع بقاء و تعاون بقاء

حال اگر به روابط میان موجودات نظر کنیم به نوع دیگری از اختلاف پی می بریم که می توان آن را اصل تنازع بقاء نامید. به نظر علامه هر موجودی می خواهد از موجود دیگر بکاهد و به نوع خود اضافه کند و لازمه این ، آن است که هر موجود برای ابقای وجود و حیات خود فعالیت کند و بنابراین صحیح است بگوییم بین موجودات تنازعی در بقاء هست به بیان دیگر هر موجود قوی در موجود ضعیف تصرف می کند و او را به نفع خودش فانی می کند و یا حداقل طوری آن را دگرگون می کند که بتواند به نفع خود از آن بهره ور شود.(نک: ،طباطبایی،المیزان، ۲/ ٤٥٧ و ٤٥٨)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-09]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.4.0]

البته اصل تنازع بقاء تنها اصل حاکم بر موجودات نیست. بلکه اصل دیگری هم بر آنها حاکم است که اصل تعاون بقاء نامیده می شود. موجودات اگر در تنازع وارد می شوند برای حفظ خود و رشد حیات خود است اما از طرف دیگر موجودات نظام هستی به یکدیگر نیازمندند و هیچ موجودی نمی تواند بدون استفاده از موجودات دیگر به حیات خود ادامه دهد. بنابراین اصل تنازع به نابودی موجودات ضعیف منتهی نمی شود بلکه موجودات زنده در عین تنازع با یکدیگر می کوشند تا حیات خود را حفظ کنند و حفظ حیات آن ها به وجود دیگران وابسته است. پس به ناچار وارد تعاون با یکدیگر می شوند. این مسأله تنازع و تعاون در حیات آدمی به وضوح قابل مشاهده است.

فرد انسان بنا به حب ذات، خود را دوست دارد و همنوع خود را همانند خود می بیند و از این راه احساس انس در درون وی پدید می آید و نزدیک شدن و گرایش به همنوعان خود را می خواهد و اجتماع را پدید می آورد و چنان که پیداست همین نزدیک شدن و گرد هم آمدن تقارب و اجتماع یک نوع استخدام و استفاده است که به سود احساس غریزی انجام می گیرد و سپس در هر مورد که فرد راهی به استفاده از همنوعان خود پیدا نماید از آن استفاده می کند.و چون این غریزه در همه به طور مشابه موجود است نتیجه اجتماع را می دهد و این همان اجتماع است که مورد بحث و نظر ما است اجتماع تعاونی که احتیاجات همه با همه تامین شود و تأمل و مطالعه در فعالیت های متحول نوزاد انسان و جانوران زنده دیگر این نظر را تأمین می نماید.(نک: طباطبائی،اصول فلسفه و...، ۲/ ۱۳۳)

به نظر علامه اصل تنازع بقاء و انتخاب طبیعی از رگ و ریشه های اصل استخدام است و این اصل استخدام است که مایه آبادانی زمین و مصونیت آن از تباهی است و منظور از غریزه استخدام این است که انسان به حسب طبع اولیهسعادت و کمال خود را در آزادی مطلق می بیند. ولی نظر به اینکه سازمان وجودیش سازمان اجتماعی است و نیازمندی های بیشماری دارد که هرگز به تنهایی توانایی رفع آنها را ندارد و در صورت اجتماع و تعاون با هم نوعان خود که آنان نیز همان غریزه خودخواهی و آزادی دوستی را دارند ناگزیر است مقداری از آزادی خود را در این راه از دست بدهد در برابر سودی که از دیگران می برد سودی بدهد و معادل آن که از رنج دیگران بهره می گیرد از رنج خود بهره بدهد یعنی اجتماع تعاونی را از روی ناچاری می پذیرد.(طباطبایی،شیعه در اسلام،۱۳۷)

پس می توان گفت تنازع در بقاء ، انتخاب طبیعی ، اصل استخدام و جامعه مدنی همگی برای حفظ حیات موجودات و رشد آنهاست.

اختلاف آدمیان و ارسال رسل

ارسال رسل و انزال وحی به عنوان پدیده ای که در جامعه بشری روی می دهد منوط به فراهم آمدن شرایط خاصی است این شرایط هم به رشد ذهنی و روانی بشر وابسته است و هم به نوع فعالیت های آدمی و نحوه ارتباط آن ها با یکدیگر. بدیهی است که آدمی به عنوان موجودی که می خواهد موضوع هدایت تشریعی باشد می باید به حدی از رشد فردی و اجتماعی رسیده باشد تا بتواند مخاطب وحی الهی واقع شود . به نظر علامه حیات آدمی تا مدتی مبتنی بر غریزه و طبع بوده است و چون آدمیان از نظر رشد توانایی ها و استعدادها هنوز در حدی نبودند که نیاز به وحی را دریابند به شکل ابتدایی و گله وار زندگی می کردند و همان غرایز حیوانی آن ها برای گذران زندگی و رفع نیازها یشان کفایت می کرد. علامه ذیل آیه «**كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً** » (البقره،۲۱۳) به تشریح وضعیت اولیه زندگی بشر می پردازد دورانی که هنوز تشریعی پدیدنیامده بود و آدمیان به قوانین تشریعی نیازی نداشتند.

وی می نویسد؛«به هر حال ظاهر آیه دلالت می کند بر اینکه روزگاری بر نوع بشر گذشته که در زندگی اتحاد و اتفاقی داشته به خاطر سادگی و بساطت زندگی، امتی واحد بوده اند و هیچ اختلافی بین آنان نبوده مشاجره و مدافعه ای در امور زندگی و نیز اختلافی در مذهب و عقیده نداشته اند. هر چه ما به قهقری و عقب تر برویم به رموز کمتری از زندگی برمی خوریم و نوع بشر را می بینیم که به اسرار کمتری از طبیعت پی برده بودند تا آنجا که می بینیم نوع بشر چیزی از اسرار طبیعی را نمی داند تو گویی تنها بدیهیات را می فهمید. و به اندکی از نظریات فکری که وسایل بقاء را به ساده ترین وجه تامین می نموده دسترسی داشتند مانند تشخیص گیاهان قابل خوردن و یا استفاده از پاره ای شکارها و یا منزل کردن در غارها و دفاع به وسیله سنگ و چوب و امثال اینها این حال انسان در قدیم ترین عهد و ماقبل تاریخ بوده و معلوم است مردمی که حالشان اینچنین حالی بوده اختلاف مهمی نمی توانستند با هم داشته باشند و فساد چشم گیری نمی توانسته در میان آن ها به طور موثر پیدا شود و مثال آنها مثل یک گله گوسفند بوده که تک تک گوسفندان هیچ همّی ندارد مگر اینکه او نیز مثل سایر افراد علف بهتری پیدا کند و همه در یک جا گرد آیند با هم در مسکن و مرتع و آبشخور شرکت داشته باشند»(طباطبایی، المیزان،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-09]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.4.0]

٢ /١٨٦). البته کسانی این امه واحد بودن را به معنای وحدت در کفر و ضلالت دانسته اند ولی با توجه به اینکه بعثت انبیاء موخّر از وحدت است، توجیه علامه معقول تر است(نک: اصفهانی، ٨٦).

هر فرد انسان مطابق غریزه فطری و میل طبیعی همواره می خواهد از قوای دیگران به نفع خود استفاده کند و چون هیچ فردی حاضر نیست قوای خود را به رایگان در اختیار افراد دیگر بگذارد نتیجه این می شود که هر کس به سهم خود چیزی از نیروهای خود را در اختیار دیگران گذارده تا از نتایج قوای دیگران بهره مند گردد. بنابراین اصل استخدام به تشکیل اجتماع تعاونی منتهی می شود.

این مصالحه دائمی در قوای خدادادی که دائما در میان افراد جامعه بشریت جریان دارد ضامن حفظ و ترقی و تکامل آن است و آنچه به این معنی کمک کند چون متکی به یک اصل غریزی است پایدار می ماند. به عکس آنچه برهم زننده اساس اجتماع تعاونی بوده و به زبان قرآن موجب فساد زمین باشد با این غریزه فطری و ناموس طبیعی سازگار نیست و دوام ندارد، این نکته قابل توجه است که قرآن می گوید خداوند به وسیله عده ای از عده دیگر جلوگیری می کند تا فساد زمین را فرانگیرد ، این همان روح اجتماع تعاونی است که ملازم با حفظ کثرت و بقای اجتماع است(طباطبائی،مجموعه مقالات،٢٥٧)

با رشد توانایی های آدمی و پیدایش اختلافاتی که بقاء جامعه آدمی را تهدید می کرد زمینه برای انزال وحی فراهم شد و خداوند پیامبرانی را برای رفع اختلاف ارسال کرد. و البته رفع اختلاف در صورتی امکان دارد که آن اختلاف ناشی از نحوه اندیشه و اعمال آدمی باشد وگرنه اختلافی که ناشی از خلقت است قابل رفع نیست . بنابراین انسانی می تواند مخاطب وحی الهی واقع شود که به مرحله اختیار و تعقل رسیده باشد و بتواند به ارزیابی رفتارهای خود بر اساس مجموعه ای از معیارها اقدام کند و توان گفتگو و تکلم با دیگران را داشته باشد و بدیهی است که رشد ذهن ، زبان، اراده و رفتار آدمی مسأله ای نیست که به نحو دفعی روی دهد و تاریخ زندگی آدمیان نشان می دهد که ذهن ، زبان و اراده و رفتار آدمی در طول زمان تکامل می یابد و گذشت زمان بسیاری لازم است تا آدمی قابلیت هدایت تشریعی را پیدا کند.

بنابراین اختلافی که زمینه ارسال رسل بود همان اختلاف از حیث معاش است که برگشت آن به همان دعاوی است که مردم در آن دعواها به دو دسته تقسیم می شوند یکی مدعّی و دیگری

مدعّی علیه، یکی ظالم و دیگری مظلوم، یکی متعدی و دیگری آنکه به وی تعدی شده، یکی آنکه حق خود را گرفته و دیگری آنکه حقش ضایع شده است و این اختلاف همان است که خدای تعالی آن را به وسیله تشریع دین و بعثت انبیاء و انزال کتاب با انبیاء برطرف کرده تا انبیاء با آن کتاب ها در بین مردم حکم کنند و اختلافشان را برطرف سازند معارف و علم دین را به مردم یاد دهند و آنان را انذار وتبشیر کنند(طباطبائی،المیزان، ١٠ /٤٩)

پس رشد ذهن ، اراده و افعال آدمی به حدی رسید که بنابه اصل استخدام به پیدایش ظلم در میان آدمیان منتهی شد و رفع این ظلم به وسیله عقل آدمیان امکان نداشت. زیرا این عقل عملی بود که بشر را وادار کرد به استخدام و بهره کشی از دیگران اقدام کنند. و همان عاملی که اختلاف را پدید آورد نمی تواند خود اختلاف را رفع کند. علامه در این باره می نویسد: «آری برای هدایت بشر این کافی نیست که تنها او را مجهز به عقل کنند ، البته منظور از عقل در اینجا عقل عملی است که تشخیص دهنده کارهای نیک از بد است، چون همین عقل است که بشر را وادار می سازد به استخدام و بهره کشی از دیگران و همین عقل است که اختلاف را در بشر پدید می آورد و از محالات است که قوای فعال انسان دو تا فعل متقابل را که دو اثر متناقض دارند انجام دهند. علاوه بر این متخلفین از سنن هر جامعه و قانون شکنان هر مجتمع همه از عقلا و مجهز به جهاز عقل هستند و به انگیزه بهره مندی از سرمایه عقل است که می خواهند از دیگران بهره کشی کنند». (طباطبائی،همانجا،١٠/ ٤٠١)

البته ریشه این استخدام و بهره کشی از دیگران در ذات آدمی نهفته است به نحوی که می توان گفت آدمی به طبع اولیه خود خودخواه است قرآن کریم در معنای خودخواهی و انحصارطلبی انسان می فرماید؛ «**إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً**» (المعارج ، ٢١)(طباطبائی، شیعه در اسلام، ١٣٨)

پس اگر عقل عامل پیدایش اختلاف است و در عین حال می باید حیات بشری ادامه یابد آدمیان نیاز به عامل دیگری دارند که بتواند زندگی را سر و سامان دهد و این عامل راه دیگری است که وحی نامیده می شود که خود نوعی تکلم الهی با آدمی است

اختلاف در دین

شرایع الهی برای رفع اختلاف میان آدمیان نازل شدند و انبیاء اولین رهبرانی بودند که کوشیدند میان آدمیان حق، صدق، انصاف و عدالت را برقرار کنند و جلوی تعدی و ستم آدمیان به

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-09]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.4.0]

یکدیگر را بگیرند و جامعه بشری را در مسیر تکامل و تعالی قرار دهند. ولی خوی سلطه گری و استخدام بشری که ناشی از حبّ ذات و راحت طلبی است سبب شد که عده ای از آدمیان دین را هم ابزار تامین اغراض دنیوی خود کنند و بنابراین دین که آمده بود تا در جامعه تعادل ایجاد کند و جلو ظلم و گمراهی را بگیرد خود وسیله ای شد در خدمت دسته ای از انسان ها برای احاطه بر دسته ای دیگر. و بر این اساس نوع دیگری از اختلاف پدید آمد که اختلاف بر سر دین بود علامه در این باره می نویسد: «همین دینی که مایه رفع اختلاف بود به تدریج مورد اختلاف در میان بشر قرار گرفت این بار در خود دین اختلاف کردند و این اختلاف را حاملان دین و گردانندگان کلیسا و کسانی که به کتاب خدا علم داشتند از در حسادتی که به یکدیگر می ورزیدند و تنها به انگیزه سرکشی و ظلم به راه انداختند»(طباطبایی ، تفسیر المیزان، ۲ / ۱۸۲)

قرآن کریم این اختلاف در دین را مبتنی بر علم و بر اساس بغی می داند و به صراحت اعلام می کند که اختلاف اساسی که بشر در دین دارد ناشی از ستمگری و سوء نیت است. آیات متعددی در قرآن کریم به این مسأله می پردازد که ما فقط به دو فقره از آن ها اشاره می کنیم« **وَ مَا تَفَرَّقُوا إِلاَّ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ**» (الشوری ، ۱۴)

و یا در آیه ۲۱۳ بقره که علامه انواع اختلاف میان آدمیان را ذیل آیه تشریح کرده است پس از بیان اختلافی که زمینه ساز ارسال رسل است به نوع دیگری از اختلاف اشاره می کند که در خود دین پدید می آید و ناشی از سرکشی و زیاده خواهی است« **وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلاَّ الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْياً بَيْنَهُمْ** » (البقره ، ۲۱۳)

پس این نوع اختلافات پس از آمدن ادیان مطرح اند . علامه در این مورد می نویسد «مراد از این اختلاف ، اختلاف بعد از آمدن شریعت و در خود شریعت و از ناحیه علمای دین و عاملین شزیعت است و چون دین امری فطری است بدین جهت خدای سبحان اختلاف واقع در دین را ناشی از بغی و حسادت و طغیان دانسته است» (طباطبایی،همانجا، ۲ /۱۹۲)

البته آیه مذکور به اصل ظهور اختلافات دینی ناظر است و نمی خواهد بگوید که تک تک اشخاصی که از صراط مستقیم منحرف شدند و یا به دینی غیر از دین حق متدین گشته اند اهل طغیان و بغی اند ، خلاصه منظور معرفی ریشه و سرمنشاء اختلافات دینی است . گرچه تک تک منحرفین هم از صراط مستقیم منحرفند ولی ریشه گمراهی این افراد باز همان علمای دینی

هستند که از در بغی و طغیان اختلاف به راه انداختند و باعث شدند مردم از دین صحیح و الهی محروم شوند (طباطبایی ،همانجا، ۲ / ۱۹۲)

پس می توان گفت گرچه علل مختلفی می تواند موجب اختلاف در دین شود ولی عمده ترین علتی که آدمیان را از راه حق منحرف کرده است، نفوذ علماء سوء و دنیاطلب در میان جامعه انسانی است. و همین افراد بودند که در برابر علماء اهل حق می ایستادند و نزاع و اختلافات دینی را در جامعه بشری دامن می زدند و چون انگیزه این افراد از اختلافات مشخص نبود و یا پنهان بود اکثریت مردم هرگز نمی توانستند دین حق را تشخیص دهند و همین عامل علت اصلی جنگ های دینی و فرقه سازی های مختلف در طول تاریخ بشری بوده است.

البته خدای سبحان اهل بغی و طغیان را معذور نمی داند ولی کسانی را که امر بر آنان مشتبه شده و راه درستی به سوی دین حق نجسته اند را معذور می داند و می فرماید؛« **إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** » (الشوری، ۴۲)

و نیز در باره دسته دوم که امر بر آنان مشتبه گشته می فرماید؛ « **وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صَالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ... وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ** »(التوبه ،۱۰۲و ۱۰۷)

تکامل آدمی و اختلاف ادیان

البته گرچه با پیدایش دین در جامعه انسانی آدمیان آن را هم موضوع اختلاف قرار دادند ولی با تحولاتی که در جامعه بشری پدید آمد به ناچار دین نیز سیر تکاملی پیدا کرد و ادیان از حالت ساده و ابتدایی به شکل پیچیده و کامل تر دگرگون شدند و ادیان مختلف در قالب وحی های مختلف بر بشر نازل شد و پیامبران از آدم(ع) تا خاتم الانبیا(ص) استمرار یافتند.

از نظر علامه دین حضرت آدم فاقد شریعت بوده است و فقط مجموعه ای از عقاید و دستورات اخلاقی را شامل می شد و دین و شریعت از زمان نوح (ع) شروع شده است و مردمان قبل از نوح زندگی بسیار ساده ای داشتند و نیازی به شریعت نداشتند(رخشاد ، ۷۲).

علامه درباره سیر تکاملی نبوت و ادیان می نویسد: «نبوت در آغاز پیدایش خود برای رفع اختلافات بشر پیدا شده و پیوسته نیز برای همین منظور خواهد بود. جون تکامل نوع انسان

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-09]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.4.0]

تدریجی است نبوت نیز به تدریج تکامل خواهد یافت و هر دعوت دینی تازه از دعـوت کهنـه و گذشته کامل تر است و با اطلاعاتی که در دست داریم این نظریه را بر دعوت های دینی موسوی و عیسوی و محمدی(ص) می توانیم تطبیق بدهیم».(طباطبایی،مجموعه رسائل، ۱/ ۱۵۵)

قرآن کزیم در آیات مختلفی می گوید که اگر خداوند می خواست شما را یک امت واحـد قـرار می داد و شرایط را به نحوی فراهم می کرد که اختلافی ایجاد نشود ولی تقدیر الهی ایـن نبـود و لازمه وجود انسان و جهان طبیعت پیدایش اختلاف است زیرا تا این اختلافات نباشد تکامـل و تعالی فرد و جامعه حاصل نمی شود؛ « **وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لٰكِـنْ لِيَبْلُـوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ** »(المائده،٤٨)

البته منظور آیه بیـان علّـت پیـدایش اخـتلاف در میـان ادیـان اسـت، گـوئی کسـی مـی پرسـد چراخداوند از ابتدا یک پیامبر نفرستاد تا بشر با دین های مختلف مواجه نباشـد چـون یکـی از اختلافات میان انسان ها اختلاف پیروان ادیان مختلف با یکدیگر است و خداوند در پاسخ می گوید تعدّد ادیان لازمه حیات آدمی است. به عبارت دیگر چون سطح استعداد و آمادگی انسـان ها در زمان های مختلف فرق می کند بنابراین خداوند شریعت های مختلف را فرستاد. بنابراین منظور از امت واحد ، داشتن شریعت واحد است از ابتدا تا انتهای تاریخ . وگرنه انسـان هـا در نوع واحدند و وحدت نوع پیامدهای خاص خود را دارد.

بنابراین جمله « **وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً** » از باب نهادن علت شرط به جای خـود شرط می باشد تا با در نظر گرفتن این علت معنای جزاء یعنی « **وَ لٰكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ** » روشن شود یعنی تا شما را در آنچه به شما عطا کرده و نعمت داده بیازماید و به ناچار این عطیـه ها که در آیه اشاره شده به حسب امتهای مختلف فرق میکند و البته منظور اخـتلاف در مسـکنو رنگ و زبان نیست خداوند هرگز دو شرع و یا بیشتر در یک زمـان قـرار نـداده اسـت بلکـه ایـن اختلاف ها از نظر گذشت زمان و ترقی بشر در مراتب استعداد و آمادگی است و تکلیـف هـای الهی و احکام شرعی هم برای بشر چیزی جز یـک آزمـایش الهـی در مواقـع گونـاگون زنـدگی نیست.(نک: طباطبایی،المیزان، ۵/ ۵۳۵ و ۵۳٦)

به هر حال نظر به اینکه استعداد ها و آمادگی ها که عطیه الهی به نوع انسان هستند مختلف می باشد و شرع وقانون الهی که آزمایش های الهی اسـت بایـد بـرای تمـیم سـعادت حیـات آنهـا میانشان اجرا شود چون مراتب استعدادشان متفاوت استپس باید شریعت ها مختلـف باشـند و

روی همین حساب است که خداونداختلاف شرع و دین را به این علت می داند که خدا خواسته شما را در نعمت هایی که به شما داده امتحان و آزمایش نماید.

بنابراین معنای آیه چنین می شود برای هر امتی از شماها شریعت و راهی قرار دادیم و اگر خـدا میخواست شما همه را یک امت گرفته برایتان یک شـریعت مقـرر میکـرد ولـی شـریعت هـای گوناگون برایتان مقرر کرد تا شما را در نعمت های گوناگونی که به شـما داده بیازمایـد.اخـتلاف نعمت ها مستلزم اختلاف امتحان که عنوان وظایف و احکام شرع است می باشد.به ناچار میان شریعت ها اختلاف افتاد .این امتهای مختلف امت هـای نـوح و ابـراهیم و موسـی و عیسـی و محمد(ص) هستند .آیه دیگری که منت گذاری خداوند را بر این امت بیان می کند گواه بر ایـن مطلب است« **شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَـا وَصَّـيْنَا بِـهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى** » (الشوری،۱۳)(نک: طباطبایی،المیزان، ۵/ ۵۳۷)

احتلاف در مراتب ایمان

حال اگر به اهل ایمان نظر کنیم، با توجه به اینکه ایمان فعل نفس اسـت و ایـن فعـل مبتنـی بـر مبادی خاصی است و این مبادی در افراد مختلف دارای شدت و ضعف است بنابراین بایـد بـه ناچار بپذیریم که ایمان همه اهل ایمان، از نظر درجات و مراتب یکسان نیست. فی المثل یکی از عوامل موثر در ایمان ، علم و آگاهی آدمی است و افراد مختلـف از نظـر درجـات آگـاهی و معرفت در سطوح مختلف واقع اند و حتی اگر از نظر سطوح در یک حد باشـند از نظـر حـوزه معرفت با هم فرق دارند، عامل دیگری که در پیدایش ایمان موثر است صبوری و بردباری آدمی است و باز هم آدمیان از نظر درجه صبوری با هم تفاوت بسیار دارند ، حال اگر به عوامل مـوثر در پیدایش ایمان نظر کنیم خواهیم دید که اهل ایمان از نظر شدت و ضـعف در ایمـان مراتـب مختلفی دارند. البته این نوع اختلاف ، اختلاف از نظـر اجمـال و تفصـیل یـا اخـتلاف از نظـر بساطت و ترکیب است و تفاوت این درجات از ایمان تفاوت طولی است به نحوی که درجـات بالاتر از ایمان بر درجات ضعیف تر حاکم است و این درست مانند اختلاف شاگرد و استاد در یک مسأله علمی است. این معنا از اختلاف هم با نظر بـه مبـادی پیـدایش آن اجتنـاب ناپـذیر است و قرآن کریم نیز این درجات مختلف از ایمان را به صراحت ذکر می کند فی المثـل؛« **يَـا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَ الْكِتَابِ الَّذِي أَنْـزَلَ مِنْ قَبْلُ** »(النساء ، ۱۳٦)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-09]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.4.0]

علامه در ذیل آیه مذکور به مسأله اجمال و تفصیل اشاره می کند و می نویسد؛ امر به آنست که مومنین ایمان اجمالی خود را بر تفاصیل این حقایق بسط دهند زیرا اینها معارفی است که هر کدام به دیگری مربوطند و مستلزم یکدیگرند(طباطبائی ،المیزان، ۵/ ۱۷۷).

البته این گونه از اختلاف، لازمه لاینفک حیات انسانی است و تنها راه تفاهم گفتگوی علمی و به کار گرفتن روش استدلال برای ارتقاء فکری و معنوی افراد جامعه است. علامه طباطبائی در باره جایگاه استدلال منطقی و بحث آزاد علمی در میان جامعه انسانی می نویسد: بشر با غریزه خدادادی خود می فهمد که کلید سعادت و خوشبختی زندگی همانا فرهنگ می باشد و پیشرفت زندگی با پیشرفت فرهنگ توأم است و هرگز پیشرفت فرهنگ بدون استدلال منطقی و بحث آزاد صورت پذیر نیست و چنانچه روزی هم جامعه انسانی به واسطه تاریکی محیط یا عوامل غیرطبیعی دیگری از این مسأله آن طوری که شاید و باید روشن نبوده است امروز دیگر این مسأله جزء بدیهیات به شمار آمده و کمترین ابهامی در آن باقی نمانده است(طباطبائی ،رسالت تشیع در دنیای امروز، ۸٤).

نتایج مقاله

کم نیستند کسانی که آرزو دارند هیچ گونه اختلاف و نزاعی میان آدمیان نباشد و هر گونه اختلافی را مطرود و منفور می دانند . درک واقع بینانه از عالم هستی مستلزم این است که ما آرزوهایی معقول داشته باشیم و از سر حکمت به خلقت باری نظر کنیم. خلقت جز با تعدد و کثرت حاصل نمی شود و کثرت یعنی اختلاف میان موجودات. از این اختلاف که بگذریم و به جامعه انسانی توجه کنیم نزاع و درگیری داستان همیشه جامعه آدمیان بوده و هست، مادامی که این نزاع به رشد و کمال آدمیان منتهی شود مقبول است و هر گاه نزاع و اختلاف به تضییع حق و تهدید حیات جامعه برسد مطرود است. اختلافات آدمیان زمینه ساز ارسال انبیاء بود و آمدن انبیاء خود اختلاف تازه ای پدید آورد گرچه رافع و راهبر دسته ای از اختلافات هم بود. ولی اختلاف بر سر دین و حق و باطل نزاعی است که تا آدمی هست استمرار دارد و این اختلاف گرچه تا حدی می تواند در این دنیا رفع شود ولی داوری کامل میان حق و باطل و فیصله همه جانبه آن جز در قیامت امکان ندارد.پس وجود اختلاف خود یکی از عواملی است که سبب

تحول و تکامل فرد و جامعه است و زمینه ساز تعالی آدمی است مشروط به اینکه آمیخته به اغراض سو و خوی سلطه گری نباشد.

کتابشناسی

۱- قرآن کریم

۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالتعلیم ، ١٤١٦ ق.

۳- رخ شاد ، محمدحسین، در محضر علامه طباطبائی ، قم ، انتشارات نهاوندی، ۱۳۸۰ش.

٤- طباطبائی محمدحسین، اصول فلسفه رئالیسم ، قم، بوستان کتاب ، ۱۳۸۷/۲ش.

۵- همو، تفسیرالمیزان ، قم ، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۸،۲،۵، ۱۳۹۰،۱۱ ش.

٦- همو،تفسیر المیزان، تهران،بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ج۵ و۱۰، ۱۳٦۳ش.

۷- همو، رسالت تشیع در دنیای امروز ، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰ش.

۸- همو، شیعه (مجموعه مذاکرات با هانری کربن)، تهران ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ،۲/ ۱۳۷۱ش

۹- همو، شیعه در اسلام ، قم، دفتر انتشارات اسلامی ، ۱۳۷۹ش.

۱۰- همو، قرآن در اسلام ، قم ، بوستان کتاب ، ۱۳۸۸/۱ش.

۱۱- همو، مجموعه مقالات ، ج ۱ ، تهران ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱/۱ش.

۱۲- همو، مجموعه رسائل ، ج ۱ ، قم ، بوستان کتاب ، ۱۳۸۷ش.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-09]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1394.15.31.4.0]